

قانون جنگل در عصر فضا!

بررسی تمدن کنونی «غرب» از جنبه‌های مختلف

تاکنون در این سلسله مقالات تجزیه و تحلیلی از تمدنهای کهن شرقی و ریشه‌ها و اصالت آن شده است .

اکنون موقع آن رسیده که بررسی خود را در باره تمدن کنونی غرب شروع کنیم و به بینیم آیا آنچه امروز در غرب وجود دارد برآستی شایسته این هست که نام « تمدن » بر آن گذارده شود یا اینکه چیزی جز ماشینیزه کردن زندگی و پیشرفت صنعت نیست .

* * *

شاید برای بسیاری از افراد امکان نداشته باشد که دست به ارزیابی صحیح و تجزیه و تحلیل آزاد و واقع بینانه‌ای نسبت به تمدن کنونی غربی بزنند چه اینکه زندگی فعلی اروپایی آنقدر پر زرق و برق و فریبنده است که با اصطلاح ودل و دین، را از کف عده‌ای ظاهر بین روده و آنها را چنان مسحور خود ساخته که هر گونه حس قضاوت و انتقاد را از آنها سلب کرده است تا آنجا که شاید افکار تمدن، انسانیت ، خوشبختی و... غربی‌ها را در ردیف افکار روشنی و آفتاب می‌پندارند !

این افراد مخصوصاً اگر چند روزی هم با اروپا و آمریکا مسافرت کرده باشند و نمونه‌هایی از صنایع سنگین ، شهر سازی مدرن ، هتل‌های پر زرق و برق ، تفریحگاه‌های کذائی غربی‌ها را دیده باشند همینکه اسم « زندگی غربی » برده میشود یک آه حسرت بار از دل میکشند و میگویند اگر آنها زندگی دارند پس ما چه داریم ؟ اصولاً یکی از بدبختیهای ما اینست که در شرق متولد شده ایم ! چه میشد اگر خدا بر ما منت میگذاشت و ما را در غرب متولد میساخت آنوقت همه چیز داشتیم اما افسوس . !

فراوش نمیکند در آن روزها که مدرسه میرفتیم یکی از دبیران غرب زده علوم طبیعی ما که

و ناخنهای بلند او، در آن روز جلب توجه همه شاگردان را میکرد و نشانه بارز فکر «کوتاه» او بود این جمله را میگفت: «تنها بدبختی من اینست که در ایران متولد شده‌ام» این جمله اثر عجیبی در فکر و روح همه ما داشت و بدنبال آن چنان احساس حقارت در خود، در برابر غریبه‌های-کردیم که حد نداشت، گویا آن «بیچاره»، هم آن روزها تازه از اروپا برگشته بود و خاطره هتلها و گردشگاهها و مجالس شب‌نشینی آنجا را هنوز از خاطر نبرده بود.

اینگونه افراد گاهی برای توجیه افکار نادرست و بی‌پایه خود، و برای اثبات اینکه زندگی کنونی غرب گذشته از همه چیز یک زندگی انسانی بمعنی واقعی و آمیخته بتمام اصول اخلاق و شرافت است بوجود تشکیلاتی از قبیل: صلیب سرخ، پرورشگاهها، بیمارستان-های مجانی، کمکهای فرهنگی و اقتصادی به کشورهای توسعه نیافته، انجمنهای حمایت از زندانیان، حمایت از نابینایان، و حتی حمایت از حیوانات، بضمیمه مراسمی مانند: روز کودک، روز مادر، روز کارگر، روز اعلامیه حقوق بشر، هفته نیکوکاری، و امثال اینها استناد میکنند.

اینهارا نمونه‌ای از بی‌ان زندگی انسانی غریبه‌ها و کارنامه‌طلایی تمدن غرب معرفی میکنند و باین ترتیب چنین وانمود می‌سازند که غریبه‌ها نه تنها برای حمایت از انسانها کوششهای دامنه‌دای بعمل آورده و مقررات وسیع و پرارزشی وضع کرده‌اند، بلکه از دولت سر آنها وحش و طیر این بیابان، نیز جملگی سیراب و آسوده و راحتند و همای سعادت بال و پر خود را بر سر همه این موجودات ضعیف نیز گشوده است.

* * *

قیافه واقعی در پشت این ماسک ریاکارانه

ولی آیا ما هر قدر هم خوش باور و ظاهر بین باشیم میتوانیم روح خودخواهی، درندگی و سببیت، استثمار و استعمار بیرحمانه غریبه‌ها در پشت این ماسکهای فریبنده، و این تظاهرات ریاکارانه انکار کنیم؟

آیا اگر ما خودمان را فریب ندهیم و زندگی آنها را درست ارزیابی کنیم ممکن است بان قضاوت سطحی ابتدائی غریب‌زده‌ها قناعت نمایم.

با صراحت باید گفت: یک بررسی دقیق در زندگی کنونی آنها نشان میدهد که تمام آنچه در دوران تاریک توحش و جاهلیت، یا در قرون وسطی، و یاد عصر جنگل وجود داشت همه آنها بمقیاس بسیار وسیعتر با کمال تأسف در زندگی امروز غریبه‌ها دیده میشود، با این تفاوت که این جنایات و تبهکاریها در قیافه‌های تازه و اغفال‌کننده‌ای صورت میگیرد در حالیکه در

گذشته بصورت عریان و پوست کنده بود .

بعقیده ما این موضوع خود یکی از خطرات تمدن غربی است که بدترین اعمال ضد انسانی را در لفافه های فریبنده و گمراه کننده ای می پیچد و در نتیجه هم افراد ساده لوح را زودتر تحت تأثیر خود قرار میدهد و هم مبارزه با آنرا مشکلتر میسازد .

درست مثل اینکه اگر سابقاً مردم زهر کشنده ای بخورد یکدیگر میدادند چون عریان و طبیعی بود شاید بمحض ورود در دهان ایجاد سوزشی میکرد و طرف را وادار به عکس العمل میساخت ولی امروز همان زهرهای کشنده در کپسولهایی که پرده ای از لعاب شیرین آنرا پوشانیده بنام جموعه ای از ویتامین های لازم برای بدن بخورد افراد داده میشود .

بنا بر این جنایات ، وحشیگریها و اعمال ضد انسانی از نظر نوع همانست که در سابق بود و از نظر کمیت بطور وحشتناکی توسعه یافته ، تنها قیافه و صورت ظاهری آن - چنانکه خواهیم دید - تغییر پیدا کرده است ، یعنی گناه گذشتگان این بود که با این مسائل بطور عریان و بررو می شدند .

ممکن است کسانی این مطالب را بسادگی از ما نپذیرند ، ما هم با آنها حق میدهیم زیرا تا اینجا تنها بذکر « ادعا » قناعت کرده ایم ولی حالا باید روی یک یک آنها انگشت گذارده و حساب هر مسئله ای را دقیقاً جدا گانه برسیم و بامدارک روشن و غیر قابل انکاری ثابت کنیم آنچه امروز تمدن عصر فضا ، عصر موشک ، عصر اتم و ... ناهیده میشود در حقیقت همان « قانون جنگل » است که در قیافه جدیدی خود نمائی کرده ، همان قانونی که در میان اقوام وحشی وجود داشت .

نخست مسئله جنگ و صلح ، و سپس مسائل دیگری مانند بردگی ، آزادی ، جنایت و ... مورد بررسی قرار میدهیم .

* * *

۱ - جنگ در گذشته و امروز

تاریخ بشریت نشان میدهد که از جمله موضوعاتی که قیافه زندگی انسانرا همیشه تاریک و تنگین نموده و « شهید » زندگی را در کام بشر « شرنگ » ساخته همین مسئله جنگ و خونریزی بوده است .

قبائل و اقوام وحشی و نیمه وحشی به بهانه های کوچکی بجان هم میافتادند و زمین را از خون یکدیگر رنگین میساختند صلح در میان آنها مفهومی نداشت و اگر هم چیزی شبیه به « صلح » داشتند در حقیقت مقدمه ای برای آماده ساختن خود برای جنگ خونین تری بود .

یکه حال اضطراب و نگرانی دائمی بر سراسر زندگی آنها سایه افکنده بود و اگر در محیط آنها آرایش جنگی دیده نمیشد این سکوت و خاموشی آرامش واقعی نبود بلکه سکوتی مانند آرامش پیش از طوفان بود این بود خلاصه وضع زندگی بشر در آن ادوار تاریک .

اما امروز : يك نظر اجمالی بحوادثی که در این قرن طلایی و پرافتخار اخیر یعنی همین مدت ۶۷ سالی که از قرن بیستم میگذرد کافی است که واقع را آنچنان که هست بما نشان بدهد .

میگویند پیشرفتهای صنعتی که در این قرن یا در این قرون اخیر نصیب بشر شده بیش از مجموع پیشرفتهای صنعتی بشر از آغاز تاریخ تا کنون است ، ولی این را هم باید اضافه کرد جنایاتی که در این مدت کوتاه نیز از بشر باصطلاح متمدن سرزده شاید بیش از تمام جنایاتی است که در طول تاریخ پر ماجرای بشر صورت گرفته است .

لویس ل اسنایدر استاد تاریخ دانشگاه نیویورک در آغاز کتاب خود «جهان در قرن بیستم» چنین مینویسد :

«جهان پر از وحشت و نفاق وارد قرن بیستم شد ، بحرانی ترین مسئله لاینحل آن روز خطر دائمی جنگ بود ، نیروی اخلاق در میان ملل ضعیف بود و هیچگونه سازمان بین المللی وجود نداشت که از عهده حل و فصل اختلافات میان ملل بر آید ، پیشرفتهای روز افزون علم تغییرات سریعی در زندگی داده بود اما سلاحهای مخرب و خطرناکی هم بیار آورده بود در راه تکمیل فنون علمی نیروی شدیدی بکار میرفت ولی در حقیقت نیروی «تب» بود نه «تندرستی» ... بشر مهار کردن هر چیزی را آموخته بود **جز مهار کردن وحشیگریهای سرشت بشری!**» (۱)

راه دور نرویم برای درک میزان عواطف انسانی بشر متمدن این قرن ، نگاهی به سیاهه خسارتهای **جنگ جهانی اول** که در برابر جنگ جهانی دوم بسیار کوچک و کم اهمیت بود میاندازیم تاریخ معاصر ارقام سرسام آور و وحشتناک و تکان دهنده از خسارات این جنگ در اختیار مامی گذارد که مطالعه آن بسیار غم انگیز و دردناک و در عین حال عبرت انگیز است .

نویسنده کتاب «جهان در قرن بیستم» درباره **تلفات و خسارتهای جنگ جهانی اول** مطالبی مینگارد که خلاصه آن چنین است :

تعداد کسانیکه در میدانهای این جنگ کشته شدند بالغ بر **۹ میلیون نفر** بود ؛ تعداد افرادی که ناقص و عاجز و از کار افتاده شدند بالغ بر **۲۲ میلیون نفر** ، تعداد مفقود الاثرها بالغ بر **۵ میلیون نفر**

البته این مربوط به تلفات میدان جنگ ، است در حالی که تلفات فوق العاده در شهرها بیش از مجموع تلفات و زخمیهای میدان جنگ تخمین زده شده است (وروی این حساب شاید مجموع تلفات و افراد ناقص و از کار افتاده بالغ بر یکصد ملیون نفر شوند !)

مجموع هزینه این جنگ چهار صد هفتاد و هشت میلیون دلار ! بر آورده کرده اند و برای درک عظمت این مبلغ کافی است بدانیم : طبق محاسبه ای که بعمل آمده با این مبلغ ممکن بود برای هر يك از خانواده های ممالک انگلستان ، ایرلند ، اسکاتلند ، بلژیک ، روسیه ، آمریکا ، آلمان ، کانادا و استرالیا ، یک خانه آبرو مند با مقدار کافی اثاث منزل تهیه نمود !! و نیز کافی بود که با این مبلغ تمام املاک و اراضی و ثروت تمام دو کشور فرانسه و انگلستان را خریداری گردد (۱)

البته این رقم مربوط به خسارات مستقیم این جنگ است ، شاید خسارات غیر مستقیمی که بر اثر ازم گسیختن اقتصاد این کشورها و از بین رفتن ذخائر انسانی آنها بیارآمد به مراتب بیش از مقدار مزبور باشد .

هنگامیکه میزان خسارات و تلفات این جنگ چهار ساله را با جنگهای قرون وسطی مانند جنگهای دویست ساله صلیبی مقایسه میکنیم بخوبی درمی یابیم که بشر متمدن در این قرن مشعشع طلائی چگونه قوس صعودی توحش و بربریت را پیموده است ، زیرا جنگهای مزبور با اینکه ۵۰ برابر جنگ جهانی اول طول کشید و میزان تلفات و خسارتهای آن شاید به يك پنجاهم آن نرسید ! « گوستا لوبون » خاورشناس معروف فرانسوی میگوید تلفاتی که مسیحیان در جنگ صلیبی برای گرفتن بیت المقدس دادند بالغ بر يك ملیون نفر میشود (۲) اگر باین رقم تلفات دیگری که مسلمانان دادند نیز افزوده شود نتیجه آن تقریباً همانست که در بالا اشاره شد .

۱ - جهان در قرن بیستم صفحه ۴۰ ۲ - تاریخ تمدن اسلام و عرب صفحه ۴۱۱

عدالت در محبت

پدری که با دو فرزند خود در خدمت پیغمبر اکرم (ص) بود ، یکی از فرزندان خویش را بیشتر محبت نموده او را بوسید و فرزند دیگر اعتنا نکرد ، پیغمبر با مشاهده این روش نادرست با او فرمود «هلاساویت بیهمما»؛ چرا با فرزندان خود بطور متساوی رفتار نمی کنی ؟

« مکارم الاخلاق ص ۱۱۳ »